

مثنوی مولوی و نیکلسن

دکتر جواد سلماسی زاده

رینولد آلین نیکلسن^۱ در سال ۱۸۶۸ در یورک‌شایر انگلستان تولد یافت. پدرش ابتدا بشغل جراحی اشتغال داشت، سپس استاد تاریخ طبیعی دانشگاه‌های سینت آندریو و ابردین^۲ گردید. محقق مزبور از نیای خویش میراث‌گران بهائی مشتمل بر تعدادی کتب خطی نفیس فارسی و عربی بدست آورد. وجود همان متون در خاندان وی و تشویق و تعلیم پروفیسور ادوارد براون^۳ ایران‌شناس نامی، که استاد زبان و ادبیات فارسی‌اش بود، نیکلسن جوان را بعالم شرق‌شناسی کشاند.

باری وی در محضر دانشمند شهیر تئودور نولدکه^۴ زبان و علوم ادبی عرب را فرا گرفت.

بیشتر ایام زندگی علمی وی در کمبریج گذشت. فقط هفت سال ازدوران بازنشستگی وی در مدرسه علوم شرقی سپری شده است. آخر الامر در اثر کار و زحمت زیاد ضعف باصره پیدا کرد، سپس بتدریج سلامت مزاج خود را از دست داد و بناچار گوشه‌گیری اختیار کرد تا در سال ۱۹۴۵ بسرای جاودانی شتافت.

نیکلسن نشانهای برجسته علمی و دولتی از دانشگاهها و مراجع علمی داشت.

۱- Reynold Alleyne Nicholson

۲- St. Andrews and Aberdeen

۳- E. G. Browne (1862-1926)

۴- Theodor Noldeke (1836-1931) ، مؤلف کتاب بسیار مشهور «تاریخ قرآن»

که بمناسبت نوشتن آن جایزه نوبل گرفت.

عضو آکادمی بریتانیا و عضو وابسته فرهنگستان ایران بود. پنجاه و دو سال از عمر خود را صرف تحقیق و تتبع و ترجمه و طبع و نشر متون ادبیات اسلامی بویژه کتابهای اصیل ادبیات عرفانی ایران کرده است.

این دانشمند عالی مقام، از نخستین گام مفتون ادبیات صوفیانه فارسی گردید. چون در سال ۱۸۹۸ کتاب گزیده غزلیات عرفانی مولوی موسوم به «دیوان شمس تبریز» را توأم با ترجمه و تفسیر بزبان انگلیسی منتشر نمود این اثر وی را ناگهان در عداد شرق شناسان طراز اول قرار داد.

در خلال سنوات ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۴ به تصحیح و طبع و نشر و ترجمه چهار متن اصیل عرفانی عربی و فارسی پرداخت که عبارتند از: تذکرة الاولیاء عطار (در دو مجلد)، کشف المحجوب هجویری، کتاب اللمع سراج و غزلیات ابن عربی موسوم به ترجمان الاشواق. علاوه بردستیاری پرفسور براون در تألیف کتابهای متعدد، در سال ۱۹۱۴ نتیجه مطالعات خود را بصورت کتاب جیبی برای عامه مردم در تحت عنوان «تصوف اسلامی» منتشر کرد و سپس کتاب تاریخ ادبیات عرب را با بهترین شیوه نگاشت.

بعد از جنگ جهانی اول، خلاصه مطالعات نیکلسون در دو کتاب بسیار مهم نمایان گردید:

۱- مطالعه در اشعار اسلامی.

۲- مطالعه در تصوف اسلامی.

در سال ۱۹۲۳ با یک اثر کوچک ولی درخشان بنام «تصور شخصیت در تصوف» آندو کتاب را کامل گردانید.

مطالعات قبلی و تألیفات مقدماتی بوی آمادگی بخشید تا با هر خطیری دست یازد و به تصحیح و طبع و نشر متن فارسی مثنوی پردازد. نیکلسون توانست با رعایت کمال امانت و دقت این مهم را در مطبعه لیدن هلند با انجام رساند. همه بر آنند که هنوز بهترین

چاپ مثنوی مولوی همین چاپ است .

بعد بترجمه مثنوی بزبان انگلیسی پرداخت . سپس شروع بشرح مثنوی نمود و هیجده سال تمام از عمر عزیزا برای اینکار صرف کرد. برای تألیف این کتاب مستطاب بیست و هفت فقره شروع و حواشی مثنوی را بزبانهای فارسی و عربی و ترکی والسنه اروپائی تحت مطالعه دقیق درآورد .

اما بجای اعتماد بشروح مذکور، روی بدیگر آثار مولانا آورد، علی الخصوص بدیوان شمس توجه نموده و بسیاری از مشکلات مثنوی را بوسیله آن گشود، از دیگر سو بیشتر اعتماد و اتکاء نیکلسون در شرح خویش مبتنی بر خود مثنوی است، یعنی شرح و تفسیر مثنوی با مثنوی .

انجام این امر شگرف یعنی شرح شاهکار ادبیات فارسی موفقیتی شایان بحساب آمده است^۱.

شادروان نیکلسن در مقدمه شرح خود تصریح کرده است که میل دل بر این بود تا بشرح مشکلات عرفانی و نکات تاریک پردازد، معذالك باجبار در اغلب موارد به تبیین الفاظ نیز پرداخته است ، و برای اثبات مدعای خویش بسایر ابیات مثنوی استدلال یا بذکر شماره ابیات اکتفا کرده و یا از دیوان شاعران دیگر شاهد شعری آورده است. اغلب بمتون نثری صوفیانه مراجعه داده و در مورد آیات قرآن به شماره سوره و آیه اشاره کرده است .

موضوع قابل توجه و مهم آنکه ، اگر در طبع متن فارسی ، یا ترجمه انگلیسی مثنوی اشتباهی رخ داده و یا نیازی بتجدید نظر داشته در شرح خود آنرا با کمال صداقت و صراحت بیان و اصلاح کرده است .

اینک نمونه‌ای چند از مقوله‌ها اخیر در این مقاله از لحاظ خوانندگان گرامی میگذرد:
مورد اول: « مثل نوره کمشکاة فیها مصباح » .

علامه فقید نیکلسون مورد مزبور را چنین شرح مینماید :

« دلالت صریح است به سوره معروف نور (سوره بیست و چهارم ، آیه ۳۵) ، که در آن نور الهی با چراغ مقایسه شده است (نه با شمع) ، همچنانکه در مقدمه ترجمه مثنوی چنین اشتباهی رخ داده (و بشمع ترجمه کرده‌ام) که در محفظه یاطاقچه قرار گیرد^۱ . سپس چنین توضیح میدهد: « نور مثنوی پر تو درخشان معنوی حق است که در آن چراغدان قرار گرفته است . رومی مثنوی را مانده جوهر قرآن و الهام حق میدانند »^۲ .
مورد دوم: نیکلسون چنین نوشته است :

« عبارت « بسم الله الرحمن الرحيم » که در صفحه سوم متن فارسی مثنوی درج کرده‌ام در دو نسخه خطی قدیمی K و G و فاتح الایات شیخ اسمعیل انقروی^۴ حذف گردیده است .

۱- بنظر نگارنده این مقاله میبایست تجدیدنظری در مورد رسم الخط کلمه «مشکاة» بعمل می‌آید، چه رسم الخط قرآنی با واو است بدین شکل « مشکوة » ، ولی بشیوه نویسندگان فارسی املاء آن مانند حیات و زکات با الف و تاء مبسوط متداول شده است ، اما چون کلمه مزبور در جزء آیه قرآن کریم مذکور شده است ، می‌بایست رعایت رسم الخط قرآنی بعمل آید (با واو نوشته شود) . در فاتح الایات که یکی از مآخذ نیکلسن است ، رسم الخط قرآنی رعایت گردیده است . ولی در متن فارسی مثنوی (چاپ نیکلسن و در شرح مثنوی) رعایت این نکته فراموش گشته است .

۲- مقدمه شرح مثنوی نیکلسن ص ۲ سطر ۳ .

۳- نیکلسن در این گفتار به سه بیت اول از چهار بیت زیر اشاره نموده است (دفتر دوم ،

بیت ۸ تا ۱۱) :

بهر صید این معانی بازگشت	بلبلی ز اینجا برفت و بازگشت
تا ابد بر خلق این در باز باد	ساعد شه مسکن این باز باد
ورنه اینجا شربت اندر شربت است	آفت این در هوی و شهوت است
این دهان بر بند تا بینی عیان	چشم بند آن جهان خلق و دهان

۴- شیخ اسمعیل انقروی متوفی در سال ۱۰۴۱ ه . ق . شارح بزرگ ترك مؤلف کتاب

دفتر اول، بیت‌های ۱-۲۲»^۱.

«ب در اول کلمه بشنو یعنی نخستین کلمه مطلع مثنوی مانند «ب» در ابتداء کلمه «برائت» سر آغاز سوره «توبه» (نهمین سوره قرآن کریم) که با آن حرف شروع گشته است، آنرا از آوردن «بسم الله...» که قید آن در آغاز تمام سور فرض است بی نیاز کرده است». مورد سوم : در بیت شماره ۴۷ است .

هر یکی از ما مسیح عالمی است هر اله را در کف ما مرهمی است
موضوع بحث در بیت فوق در کلمه «عالمی» است بدین ترتیب :

«حضرت مسیح با اذن خداوند مرده را زنده می گردانید (بقرآن کریم، سوره سوم، آیهٔ چهل و سوم مراجعه شود)». نسخهٔ خطی G در مقام شرح بیت مذکور کلمهٔ عالمی را با کسر لام آورده است. همچنین فاتح الایات^۲، بنظر می آید که همان قرائت را قبول

←

«فاتح الایات» است که در سال ۱۲۸۹ هـ . ق. در شهر استانبول حلیهٔ طبع یافته است. برای دفتر اول دو مقدمه نوشته وهریک از آن دو با قید بسمله آغاز گشته است .

مقدمهٔ نخستین مشتمل بر ابیات (۱-۱۸) است که بالهام حق و بدون تذکار حسام‌الدین چلبی سروده شده است. اما آنچه حائز اهمیت است، عنایت شارح مذکور بترجمهٔ آخرین جملهٔ دیباجه و علی‌الخصوص اضافه کردن این جملهٔ مقول قول است : «سلطان العارفين و برهان الواصلين چنین گوید: مثنوی- بشنو این نی ... گوئی بدینوسیله خلاصهٔ موجود بین مقدمه و ذوالمقدمه را پر کرده است» .

مقدمهٔ دوم از بیت نوزدهم بی‌بعد است و با ذکر صریح بسم الله .

۱- بنظر رسید در این بین اشتباهی در مورد شمارش اشعار رخ داده که از بیت ۱ تا ۲۲ قید کرده است در صورتیکه از بیت ۱ تا ۱۸ است. شاید این مورد غلط چاپی باشد .

۲- کتاب فاتح الایات «مسیح عالم» را با کسر لام نیاورده، بلکه با فتح لام (عالم) بمعنی «جهان» ذکر کرده است. اینک برای مزید اطمینان عین عبارت ترکی فاتح الایات را (ص ۸، چاپ

←

کرده باشد. در صورتیکه اسمعیل حقی^۱ و منهج القوی^۲ (مسیح عالم) با فتح لام ضبط کرده اند^۳.

مورد چهارم: بیت شماره ۸۶ دفتر اول مثنوی معنوی مولوی است.

« بدگمانی کردن و حرص آوری کفر باشد پیش خوان مهتری »

استاد نیکلسن این بیت را چنین شرح کرده است:

« حرص آوری مانند دود آوری (بیت شماره ۳۳۷۶ دفتر دوم) ترکیب بسیار نادری

است. از يك اسم و پساوند وصفی با ياء مصدری. در شعر فوق خوان مهتری (یعنی خوان پادشاهی) یعنی سلطنت است، نه خوان يك شاهزاده، برای آنکه در مثنوی بلاشك

استانبول) از لحاظ پژوهندگان محترم می‌گذراند:

«بزدن هر برمز مسیح عالم و حیات بخش بنی آدم در».

متن عبارت‌گرچه ترکی استانبولی است، ولی چون لهجه عثمانی است، فهمش برای ارباب اطلاع مشکل نیست.

عبارت فوق مسجوع و از دو قرینه تشکیل یافته:

قرینه اول: «بزدن هر برمز مسیح عالم».

قرینه دوم: «و حیات بخش بنی آدم در».

فعل «در» بمعنی «هست» در قرینه اول بنا بقاعده عطف و حذف محذوف گردیده و سجع

قرینه دوم لفظ (آدم) است. پس سجع قرینه اول (عالم) نیز با توجه بحروف و حرکات و وزن

کلمه (آدم) فقط می‌تواند عالم باشد با فتح لام نه عالم با کسر لام.

۱- اسمعیل حقی مؤلف کتاب «روح المثنوی» است که ۷۳۸ بیت از دفتر اول را شرح

کرده و آن در دو مجلد است و بسیار مفصل. وی اهل بورسای بوده، در سال ۱۰۶۳ متولد و در

سال ۱۱۳۷ دارفانی را وداع کرده است. کتابش در سال ۱۳۸۷ در استانبول چاپ گردیده است.

۲- مؤلف آن مصلح‌الدین ابن مصطفی انقروی معروف به سروری است که در سال ۹۶۹

ه. ق. وفات یافته است.

۳- «Jesus brings the dead to life by permission of Allah (Our... III 43). G reads Masihei alimist «is a learned Messih». FA Seems to

adopt This reading, while IH and MQ translate, alamist.»

۴- مرد رومی کوکند آهنگری رویش ابلق گردد از دود آوری

بسیار شان و نادر است که یاء معروف با یاء مجهول باهم قافیه شوند» .

«اما مرا در مقدمه ترجمه مثنوی (ج ۱ ، ص ۹ ، یادداشت سوم) اشتباهی رخ داده است زیرا که قافیه بیت شماره ۱۶۰۵ دفتر اول^۱ را استثنائی بر این قاعده قرار داده‌ام در صورتیکه در بیت مزبور جری ممال «جیره و اجراء» است . کما اینکه مری ممال «مراء» است . پس موضوع هم قافیه بودن یاء مجهول و یاء معروف باقی نمی‌ماند» .
مورد پنجم : در بیت شماره ۱۵۹ از دفتر اول، در داستان کنیزک و پادشاه است:

با حکیم او قصه‌ها می‌گفت فاش از مقام و خواجگان و شهر و تاش^۲

نیکلسون مینویسد :

«در نسخه‌های G-H-N اسامی اختصاری نسخ خطی - و همچنین در نسخه G شهر و باش ضبط شده است» .

«باش يك اسم مجمل و معادل محل اقامت و یا منزل است . چنانکه عبارت جای باش بمعنی محل اقامت میباشد . محل شاهد این مورد در بیت شماره ۷۶۱ دفتر دوم^۳ است . محل شاهد دیگر بمعنی منزل «بهر باش» بکار رفته است که در بیت ۳۳۵۶ دفتر دوم^۴ است» .
«اگر ضبط نسخه‌های خطی قدیمی اعتباری قائل نشویم ، پس می‌بایست ضبط نسخه اصلی «شهر و باش» بوده باشد . اما تمام ناشران و همه شارحان این موضوع را فراموش کرده‌اند و آنرا شهر تاش یا شهر و تاش درج کرده‌اند» .

«در متن مثنوی که بوسیله اینجانب - نیکلسن - چاپ شده «شهر و تاش» قید شده است ، بمعنی شهر و پیرامون متصل بشهر (حومه)» .

- ۱- گفت پیغمبر که ای طالب جری هان مکن با هیچ مطلوبی مری
 - ۲- بیت مزبور در مثنوی چاپ نیکلسن بطریق فوق ضبط گردیده است .
 - ۳- کارگه چون جای باش عامل است آنکه بیرون است ازوی غافل است
 - ۴- چون خری در گل فتد از گام تیز دم بدم جنبد برای عزم خیز
- جای خود هموار نکند بهر باش داند او که نیست آن جای معاش

« تاش در ترکی (جغتائی) بمعنی اطراف شهر است » .
 شروح مثنوی ترکی از قبیل فائح‌الایات^۱، شرح سروری و شرح اسمعیل حقی
 « شهر تاش بمعنی اطراف شهر معنی شده است » .
 « باری قرائت کلمه بصورت (شهر تاش) نظیر همین ترکیب خواجه تاش، خیل تاش،
 سبق تاش و غیره بسیار متداول و علی‌الظاهر صورت حق بجانب دارد تا چنین نوشته شود،
 ولی در مقابل قدیم‌ترین نسخه‌های خطی و شهادت منفق و قطعی آنان لزوم ندارد که ما
 آن را قبول کنیم » .

۱- بترجمه شرح کبیر انقروی آقای دکتر بهروز ج ۱ ص ۱۵۰ مراجعه فرمایند .